

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال پانزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۷، پیاپی ۴۰، صص ۱۸۷-۲۰۸

DOI: [10.22051/TQH.2019.20482.2034](https://doi.org/10.22051/TQH.2019.20482.2034)

ملاحظات بر دیدگاه‌های آیت‌الله معرفت درباره متشابه محمدهادی قهاری کرمانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۴

تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۷/۷

چکیده

محکم و متشابه از مهم‌ترین مباحث علوم قرآنی است. پژوهش‌های آیت‌الله معرفت در این مبحث دارای نوآوری‌هایی است؛ اما با این حال، ملاحظاتی بر دیدگاه‌های ایشان وجود دارد. در مقاله حاضر، این ملاحظات در پنج محور معنای اصطلاحی متشابه، انواع تشابه، معنای تأویل متشابه، علت وجود متشابه در قرآن و معنای تأویل قرآن مطرح شده است. مهم‌ترین ملاحظات مطرح شده این است که ظهور آیه هفتم آل عمران تشابه شأنی را بر نمی‌تابد. همچنین تشابه عرضی به این معنا که آیات متشابه در زمان نزول، محکم بوده و در دوران‌های بعد متشابه شده‌اند، با ظهور آیه هفتم آل عمران سازگار نیست. علت تشابه در قرآن منحصر به کوتاهی لفظ و بلندی معنا نبوده، بلکه امتحان مردم در رجوع به اهل بیت (ع) مهم‌ترین علت تشابه در قرآن است؛ و تأویل قرآن علاوه بر معنای باطنی، شامل مصادیق باطنی نیز می‌گردد.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشکده حقوق و الهیات دانشگاه شهیدباهنر کرمان

واژه‌های کلیدی: متشابه، آیت‌الله معرفت، انواع متشابه، علت تشابه، تأویل متشابه، تأویل قرآن.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مباحث علوم قرآنی بحث محکم و متشابه است. تقسیم‌بندی آیات قرآن به محکم و متشابه توسط خداوند متعال در آیه هفتم سوره آل عمران صورت پذیرفته است؛ از این رو سابقه این بحث به زمان نزول قرآن برمی‌گردد. در طول چهارده قرن گذشته دانشمندان فراوانی درباره محکم و متشابه اظهار نظر کرده‌اند و کتاب‌ها و مقالات فراوانی در این زمینه به رشته تحریر درآمده است. در این بین دیدگاه‌های آیت‌الله معرفت که بر شانه پژوهش‌های قبلی استوار شده از نوآوری‌ها و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

از آن‌جا که ایشان به‌عنوان برترین دانشمند علوم قرآنی شیعه برای تألیف مهم‌ترین اثر علوم قرآنی تشیع یعنی «*التمهید فی علوم القرآن*» به کتاب‌ها و پژوهش‌های فریقین در این زمینه مراجعه و سپس دیدگاه‌های خویش در مورد متشابه و مسائل مرتبط با آن را ارائه نموده است؛ لذا همه آن آثار می‌تواند به‌عنوان پیشینه این تحقیق نیز به شمار آید. به‌علاوه، کتاب‌ها و مقالات مرتبط با بحث متشابه که در منابع این پژوهش نام‌برده شده و پس از نگارش *التمهید* به رشته تحریر درآمده جزو پیشینه تحقیق محسوب می‌گردد.

تفاوت اساسی این تحقیق با پژوهش‌های قبلی این است که هیچ‌یک از آثار قبلی به‌طور کامل، ممحض در بررسی و نقد دیدگاه‌های آیت‌الله معرفت در زمینه متشابه نبوده است. سؤال اصلی این پژوهش آن است که نقاط قوت و ضعف دیدگاه‌های آیت‌الله معرفت در مورد متشابه و مسائل مربوط به آن کدام است؟ از این رو در این مقاله برآنیم تا ضمن بیان نقاط قوت دیدگاه‌های این دانشمند معاصر علوم قرآنی به نقد و ارزیابی این دیدگاه‌ها بپردازیم. این ملاحظات در پنج محور معنای اصطلاحی متشابه، انواع تشابه، معنای تأویل متشابه، علت وجود متشابه در قرآن و معانی تأویل قرآن مطرح شده است.

۱. معنای اصطلاحی متشابه

از دیدگاه آیت‌الله معرفت معنای اصطلاحی متشابه عبارت است از:

«گفتار یا رفتاری که امرش پوشیده باشد، یعنی برای آن گفتار یا رفتار، ظاهری شک برانگیز است؛ اگرچه احتمال می‌رود در واقعش حقیقتی وجود داشته باشد که هیچ شکی در آن نیست. به همین دلیل است که اهل انحراف از متشابهات شریعت پیروی می‌کنند به غرض این که متشابهات را در جهت مطامع فاسدشان تأویل نمایند» (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۱-۱۲).

وی در ادامه می‌افزاید:

«متشابه آن است که معنایش مبهم بوده و بر روی آن غباری از ابهام قرار دارد؛ از این رو متشابه هم نیازمند رفع آن ابهام و هم محتاج دفع این ابهام است» (همان).

ایشان در جای دیگری ضمن تأیید تعریف راغب اصفهانی از متشابه چنین می‌نویسد:

«راغب اصفهانی - در تعریف متشابه - بهتر گفته است: «و المتشابه من القرآن ما اشکل تفسیره لمشاجته بغیره؛ متشابهات قرآن آن باشد که تفسیر آن مشکل آید، زیرا نمود آنچه هست را ندارد و به چیز دیگر شباهت دارد.» لذا در مورد قرآن، آن چیز دیگر، جز ضلالت و گمراهی نباشد. پس کلام حق (قرآن کریم) هرگاه نمودی جز حق داشته باشد و به باطل همی ماند، آن را متشابه گویند. طبق این تعریف، تشابه - در آیات متشابه - تشابه حق و باطل است که سخن حق گونه خداوند، باطل گونه جلوه گر شود. از این رو، تشابه، علاوه بر آن که بر چهره لفظ یا عمل، پرده‌ای از ابهام می‌افکند، موجب شبهه نیز می‌شود» (معرفت، ۱۳۸۸، ص ۲۳۵ - ۲۳۶).

ملاحظه

از بیان آیت‌الله معرفت درباره معنای اصطلاحی متشابه چنین استنباط می‌شود که متشابه از نظر ایشان عبارت است از: گفتار یا رفتاری که ظهور در معنای باطل و شبهه‌انگیز

داشته باشد. از لوازم تعریف یادشده این است که چنین گفتار یا رفتاری هم ابهام دارد و هم ابهام. ابهام آن از این جهت است که معنای حقیقی آن در ورای ظهور باطلش پوشیده شده است و ابهام آن از این جهت است که این ظهور باطل، موجب ایجاد شبهه در غیراسخان خواهد شد. به همین دلیل است که اهل انحراف، متشابهات را در جهت مطامع فاسدشان تأویل می‌نمایند. این تعریف اصطلاحی متشابه یکی از نقاط قوت دیدگاه‌های آیت‌الله معرفت در زمینه متشابه است و تعریفی جامع و مانع می‌باشد.

ملاحظه‌ای که وجود دارد این است که بین دو جمله «متشابه آن است که معنایش مبهم بوده و بر روی آن غباری از ابهام قرار دارد» و «تشابه، علاوه بر آن که بر چهره لفظ یا عمل، پرده‌ای از ابهام می‌افکند، موجب شبهه نیز می‌شود» تعارض وجود دارد؛ زیرا در جمله اول «معنای متشابه» را مبهم دانسته ولی در جمله دوم «لفظ متشابه» را.

به نظر می‌رسد که هم «ابهام لفظ» و هم «ابهام معنا» از عوامل تشابه به شمار می‌روند. البته هر جا لفظ، مبهم باشد معنا هم مبهم است؛ اما بالعکس نه. به عنوان نمونه از مواردی که ابهام لفظ موجب تشابه شده واژه «اب» در آیه «إِذْ قَالَ لِأَيُّهَا يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً» (مریم: ۴۲) است. واژه «اب»، مشترک بین چند معنی از جمله پدر، جد و عمو می‌باشد. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶، ص ۳)

این اشتراک، سبب تشابه آیه گردیده است؛ زیرا آیه مذکور، ظهور در این معنای باطل پیدا کرده که پدر حضرت ابراهیم (ع) بت پرست و مشرک بوده است. از مواردی که ابهام معنا موجب تشابه شده آیه «وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (طه: ۱۲۱) است. این آیه با این که هیچ گونه ابهام لفظی ندارد؛ اما ظهور در معنای باطل و شبهه‌انگیز داشته و ابهام معنای واقعی آیه، موجب تشابه آن شده است. بنابراین جملات یادشده بایستی بدین صورت اصلاح شوند: «متشابه آن است که لفظ یا معنایش مبهم بوده و بر روی آن غباری از ابهام قرار دارد.» و «تشابه، علاوه بر آن که بر چهره لفظ یا معنا یا عمل، پرده‌ای از ابهام می‌افکند، موجب شبهه نیز می‌شود.»

البته با عنایت به این که از یک سو آیت‌الله معرفت دیدگاه راغب اصفهانی در تعریف متشابه را پذیرفته و راغب، عوامل تشابه را هم ابهام لفظ و هم ابهام معنا می‌داند؛ (ر.ک:

راغب اصفهانی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۰، ماده شبه) و از سوی دیگر ایشان در یک جمله به ابهام لفظ و در جمله دیگر به ابهام معنا اشاره نموده است؛ لذا می توان چنین قضاوت کرد که وی نیز هم ابهام لفظ و هم ابهام معنا را از عوامل تشابه می داند. بنابراین علت تعارض دو جمله مذکور را می توان سهو قلم دانست.

ملاحظه دیگر این که چون ایشان قائل به تشابه شأنی (بالقوه) می باشد؛ (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۸، ص ۲۳۹) لذا معتقد است که «متشابه، محتاج دفع ابهام است.» در حالی که در ادامه مقاله - ذیل عنوان انواع تشابه - اثبات خواهد شد که تشابه در قرآن از نوع تشابه بالفعل است؛ بنابراین بایستی گفته شود: «متشابه، محتاج رفع ابهام است.»

۲. انواع تشابه

آیت الله معرفت درباره انواع تشابه چنین می نویسد:

«آیا تشابه در آیات قرآن نسبی است یا مطلق؟ آیا این یک واقعیت است که قرآن ذاتاً دارای آیات متشابه می باشد که فی نفسه برای همه متشابه است، گرچه دانشمندان، امکان رفع تشابه، بر ایشان فراهم است؛ یا آن که اساساً برای ارباب بصیرت تشابهی وجود ندارد، و صرفاً برای آن دسته از مردم که آمادگی ندارند، تشابه وجود دارد! در پاسخ باید گفت: تشابه برخی از آیات، نه نسبی است و نه ذاتی و واقعی، بلکه شأنی و نوعی است؛ به این معنی که برخی آیات به جهت محتوای بلند و کوتاهی لفظ و عبارت، زمینه تشابه در آن فراهم است، یعنی جای آن را دارد که تشابه ایجاد کند؛ زیرا تنگی و کوتاهی قالب، موجب گردیده تا لفظ در افاده معنی مراد (که بسیار بلند و پهناور است) کوتاه آید و نارسا جلوه کند. و این نارسایی، لازمه طبیعی این گونه موارد است که الفاظ گنجایش معانی را نداشته، کسش آن را ندارد تا کاملاً معنی مقصود را افاده کند. این است که تشابه، در این گونه موارد، طبیعی بوده شأن آن را دارد که

نارسا باشد، نوعاً افراد با برخورد با این‌گونه موارد دچار اشتباه و تردید گردند؛ زیرا ظاهر عبارت نمی‌تواند معنی را کاملاً در اختیار بیننده یا شنونده قرار دهد؛ ولی احیاناً کسانی هستند با سبق اطلاعات و واقف بودن بر رموز معانی و الفاظ وارده در قرآن، دچار این اشکال نگردند. لذا تشابه در قرآن، شأنی و نوعی است، نه نسبی، و نه واقعی و همگانی.» (معرفت، ۱۳۸۸، ص ۲۳۹)

تشابه شأنی آن است که در برخی آیات، زمینه و قابلیت تشابه و سوء برداشت و تأویل ناصحیح وجود دارد، اما بالفعل دچار تشابهی نیست. (اسعدی، ۱۳۹۰، ص ۵۶) ایشان در ادامه، تشابه را به دو نوع اصلی و عرضی تقسیم کرده است. تشابه اصلی از زمان نزول آیه، به گونه طبیعی، به جهت کوتاهی لفظ و بلندای معنا به وجود آمده است؛ اما تشابه عرضی در آن دسته از آیات به وجود آمد که در آغاز اسلام متشابه نبوده ولی پس از به وجود آمدن مباحث جدلی و مسائل کلامی در زمره متشابهات درآمدند. (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۸، ص ۲۳۹ - ۲۴۱)

ملاحظه

در بیان آیت‌الله معرفت تشابه مطلق، مترادف با تشابه ذاتی مطرح شده است؛ زیرا ایشان در ابتدا این سؤال را مطرح می‌کند که «آیا تشابه در آیات قرآن نسبی است یا مطلق؟» ولی در ادامه به تبیین تشابه ذاتی پرداخته و می‌نویسد: «آیا این یک واقعیت است که قرآن ذاتاً دارای آیات متشابه می‌باشد که فی‌نفسه برای همه متشابه است» و در پایان نتیجه می‌گیرد: «تشابه برخی از آیات، نه نسبی است و نه ذاتی و واقعی» ملاحظه‌ای که وجود دارد این است که در مقابل تشابه مطلق، تشابه نسبی و در برابر تشابه ذاتی، تشابه عرضی واقع است.

بنابراین تشابه می‌تواند مطلق باشد، اما ذاتی نبوده بلکه عرضی باشد. تشابه عرضی مطلق به این معنا است که پرده تشابه بر چهره آیات متشابه واقع شده و این آیات را برای

همه متشابه ساخته است؛ اما راسخان در علم، توانایی رفع تشابه را داشته؛ ولی غیرراسخان، توانایی نداشته و امر بر آنان مشتبه می‌گردد.

به علاوه، این بیان ایشان که: «آیا این یک واقعیت است که قرآن ذاتاً دارای آیات متشابه می‌باشد که فی نفسه برای همه متشابه است، گر چه دانشمندان، امکان رفع تشابه، بر ایشان فراهم است.» حاکی از این است که امکان رفع تشابه از تشابه ذاتی وجود دارد؛ در حالی که اگر تشابه، جزء ذات آیه باشد، امکان رفع آن وجود نداشته و تنها در صورتی که تشابه، عرضی باشد امکان رفع آن وجود دارد.

به اعتقاد نگارنده، تشابه در آیات متشابه، تشابه عرضی نسبی است، نه تشابه شأنی. تشابه عرضی نسبی به این معنا است که پرده تشابه بر چهره آیات متشابه واقع شده، اما این آیات برای راسخان در علم محکم بوده و فقط برای غیرراسخان متشابه است.

دو دلیل بر عرضی بودن تشابه در آیات متشابه می‌توان ارائه نمود:

الف) اول آن که اگر تشابه در آیات متشابه، تشابه ذاتی باشد لازمه ذاتی بودن تشابه این است که وقتی تأویل آیه متشابه دانسته شد آن آیه همچنان متشابه باقی بماند؛ در حالی که پس از روشن شدن تأویل آیه متشابه آن آیه، تبدیل به محکم می‌شود؛ به دلیل این که وقتی حضرت خضر (ع) تأویل اعمال متشابه خود را برای حضرت موسی (ع) بیان کرد کارهای خضر (ع) برای موسی (ع) از حالت تشابه خارج و محکم گردید؛ بنابراین همان‌طور که تشابه در رفتار متشابه، ذاتی نبوده و عرضی است در گفتار متشابه نیز تشابه از نوع عرضی خواهد بود.

ب) دلیل دوم بر عرضی بودن تشابه، روایت «المِثَابَةُ مَا اشْتَبَهَ عَلَيَّ جَاهِلِيَّةً» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۶۲) می‌باشد؛ زیرا وقتی روایت می‌فرماید: «متشابه بر جاهلش متشابه است» مفهومش این است که بر غیرجاهلش - یعنی راسخ در علم - محکم است. وقتی متشابه برای راسخ در علم محکم باشد، یعنی تشابه جزء ذات آیه نیست؛ لذا تشابه در قرآن از نوع تشابه عرضی است.

از سوی دیگر، این تشابه عرضی، مطلق نبوده بلکه نسبی است؛ یعنی آیه متشابه فقط برای غیرراسخان متشابه است؛ ولی برای راسخان اصلاً تشابهی در کار نبوده و آیه متشابه برای آنان محکم است.

دلیل نسبی بودن تشابه این است که اولاً عمل خضر (ع) برای خودش محکم و برای موسی (ع) متشابه بود؛ بنابراین همان‌طور که تشابه در رفتار متشابه، مطلق نبوده و نسبی است در گفتار متشابه نیز تشابه از نوع نسبی خواهد بود. ثانیاً روایت یادشده، ظهور در تشابه نسبی دارد. علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد:

«از روایت استفاده می‌شود که محکم و متشابه، نسبی می‌باشند و ممکن است آیه‌ای نسبت به کسی محکم و نسبت به کس دیگر، متشابه باشد.» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۵۶)

وقتی اثبات شد که تشابه در قرآن از نوع تشابه عرضی نسبی است، نتیجه‌اش آن است که تشابه در قرآن، تشابه شأنی نمی‌تواند باشد. دلیل دیگر بر رد تشابه شأنی آن است که مدعی تشابه شأنی قائل است که «زمینه تشابه» در آیات متشابه فراهم است؛ یعنی آیه به صورت «بالحق» متشابه است نه بالفعل. در حالی که از ظاهر آیه هفتم آل عمران چنین برمی‌آید که احکام و تشابه، و صف بالفعل آیات قرآن است نه بالقوه. به دیگر سخن، آیه یادشده ظهور در این معنا دارد که وصف تشابه به صورت بالفعل بر آیات متشابه عارض شده است.

به علاوه، تعریف آیت‌الله معرفت از متشابه که عبارت بود از: «گفتار یا رفتاری که ظهور در معنای باطل و شبه‌انگیز داشته باشد» (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۱-۱۲) بیانگر این مطلب است که این ظهور در معنای باطل، ظهور بالفعل است نه بالقوه. همچنین این عبارت ایشان که «بر روی آن غباری از ابهام قرار دارد» (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۱-۱۲) ظهور در تشابه بالفعل دارد؛ نه تشابه شأنی.

اگر در دفاع از تشابه شأنی گفته شود که طرح مسائل علمی در هر عصری زمینه پیدایش تشابه در آیاتی می‌شود که ای بسا بدون طرح مسائل جدید، هیچ تشابه و ابهامی نداشته‌اند؛ در پاسخ می‌گوییم چنین آیاتی بر فرض وجود، در واقع جزو آیات متشابه به

شمار می‌آیند، اگرچه قبل از اثبات آن مسائل علمی به خاطر این که آن آیات، ظهور در معنای باطل ندارند، در زمره آیات محکم محسوب می‌شوند. بدیهی است که پس از اثبات آن مسائل علمی و ظهور آن آیات در معنای شبهه انگیز، تشابه آن آیات بر همگان روشن خواهد شد. به دیگر سخن، پیش از اثبات آن مسائل علمی، ما در جهل مرکب به سر می‌بریم و پس از اثبات آن‌ها از جهل مرکب خارج می‌شویم.

ملاحظه دیگر این که تشابه عرضی - به معنایی که مدنظر آیت‌الله معرفت است - در قرآن وجود ندارد؛ زیرا ظهور آیه هفتم آل عمران این گونه تشابه عرضی را بر نمی‌تابد. آیه مذکور ظهور در این مطلب دارد که خود قرآن مشتمل بر محکم و متشابه است و افراد در پدید آوردن آن دخالتی نداشته و گذر زمان برخی آیات محکم را متشابه نمی‌کند. (شاکر، ۱۳۸۹، ص ۵۹) به دیگر سخن، طبق ظاهر آیه یادشده، آیات متشابه همگی از همان زمان نزول قرآن، ظهور در معنای باطل داشته و دارای تشابه اصلی هستند.

در مجموع می‌توان گفت تشابه در قرآن از نوع تشابه اصلی، بالفعل، عرضی و نسبی می‌باشد. بدین معنا که همه آیات متشابه از زمان نزول قرآن به صورت بالفعل دارای تشابه بوده‌اند و این تشابه جزو ذات این آیات نبوده بلکه بر آن‌ها عارض شده است. همچنین آیات متشابه برای راسخان در علم محکم و برای غیرراسخان متشابه‌اند.

۳. معنای تأویل متشابه

تأویل متشابه توسط آیت‌الله معرفت این گونه تبیین شده است:

«هر متشابهی هم به تفسیر نیاز دارد که رفع ابهام کند و هم به تأویل نیاز دارد تا دفع شبهه کند؛ لذا تأویل، نوعی تفسیر است که علاوه بر رفع ابهام، دفع شبهه نیز می‌کند؛ بنابراین مورد تأویل نسبت به تفسیر، اخص مطلق است.» (معرفت، ۱۳۸۸، ص ۲۳۵ - ۲۳۶)

وی در جای دیگری می‌نویسد:

«متشابه هم نیازمند رفع آن ابهام و هم محتاج دفع این ابهام است.»

(معرفت، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۱ - ۱۲)

ملاحظه

با عنایت به این که اثبات شد که تشابه آیات متشابه، تشابه شأنی نبوده و بالفعل است؛ لذا عبارت «دفع شبهه» در گفتار ایشان باید تبدیل به «رفع شبهه» شود. در جمله دوم نیز باید به جای واژه «دفع» از واژه «رفع» استفاده شده و بدین گونه اصلاح شود: «متشابه هم نیازمند رفع آن ابهام و هم محتاج رفع این ابهام است.»

ملاحظه دیگر این که در عبارت «هر متشابهی هم به تفسیر نیاز دارد که رفع ابهام کند و هم به تأویل نیاز دارد تا دفع شبهه کند؛ لذا تأویل، نوعی تفسیر است که علاوه بر رفع ابهام، دفع شبهه نیز می‌کند.» (معرفت، ۱۳۸۸، ص ۲۳۵ - ۲۳۶) تعارض وجود دارد؛ زیرا در جمله اول اصطلاح تأویل فقط بر «دفع شبهه» اطلاق شده ولی در جمله دوم، آن را بر «رفع ابهام و دفع شبهه» اطلاق نموده است. به دیگر سخن، در جمله اول تفسیر متشابه با تأویل متشابه فرق دارد؛ اما در جمله دوم تفسیر متشابه همان تأویل متشابه است.

این که ایشان گفته است: «هر متشابهی هم به تفسیر نیاز دارد که رفع ابهام کند و هم به تأویل نیاز دارد تا دفع شبهه کند.» با آنچه که ایشان در عمل در تأویل آیات متشابه انجام داده است تناقض دارد. دلیل این مطلب تأویلاتی است که در ذیل آیات متشابه در التمهید و علوم قرآنی آورده که مستقیماً به تفسیر آیه و رفع ابهام پرداخته است. البته چون لازمه رفع ابهام، دفع شبهه است؛ در نتیجه، با آن رفع ابهام، دفع شبهه نیز صورت پذیرفته است. (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۷۱-۴۷۲؛ معرفت، ۱۳۸۸، ص ۲۵۵ - ۲۷۳)

در حقیقت، آنچه که آیت‌الله معرفت در عمل برای تأویل متشابهات انجام داده است، منطبق با جمله دوم از عبارت یاد شده است که «تأویل، نوعی تفسیر است که علاوه بر رفع ابهام، دفع شبهه نیز می‌کند.» به علاوه، ایشان در جای دیگری تصریح نموده است که «تأویل، به معنای توجیه (تفسیر) متشابه است.» (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۵) که این خود، مؤید صحت جمله دوم است.

در مجموع به نظر می‌رسد جمله اول از عبارت مذکور، فاقد اعتبار است؛ زیرا اولاً وقتی آیه محکم تفسیر می‌شود فقط رفع ابهام می‌شود؛ ولی وقتی آیه متشابه تفسیر (تأویل)

می شود هم رفع ایهام و هم رفع ابهام صورت می پذیرد؛ ثانیاً طبق تعریف متشابه که عبارت است از: «آیه‌ای که ظهور در معنای باطل و شبهه‌انگیز دارد» معنای «تأویل متشابه» عبارت از «رفع ابهام و کشف معنای حقیقی آیه» می‌باشد که در نتیجه، رفع ایهام و شبهه هم خواهد شد.

۴. علت وجود متشابه در قرآن

با عنایت به این که آیت‌الله معرفت تشابه در قرآن را به دو نوع اصلی و عرضی تقسیم نمود، لذا درباره علت وجود هر یک از این دو نوع متشابه در قرآن، به‌طور جداگانه بحث می‌کند. وی درباره علت وجود متشابه اصلی در قرآن چنین می‌نگارد:

«قرآن مفاهیم جدیدی آورد که نسبت به اندیشه جامعه بشری آن روز، به‌خصوص مردم جزیره‌العرب - که از تمدن و فرهنگ به دور بودند - غریب و ناآشنا به شمار می‌آمد و از طرفی لازم بود که قرآن در تعبیّرات لفظی خود، همان روشی را به کار گیرد که در آن روزگار متداول و رایج بود. از سوی دیگر، الفاظ متداول آن روزگار که برای معانی و مفاهیمی در سطح پایین وضع شده بود، نمی‌توانست بیان‌کننده مفاهیمی باشد که در بالاترین درجه ترقی قرار داشته و از نوع مفاهیم رایج زمان خود، به شمار نمی‌آمده است... از این روی اقسام مجاز و انواع استعاره‌ها و کنایه‌ها و اشارات دقیق به کار گرفته شد.» (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۹)

همچنین در جای دیگری در این باره می‌نویسد:

«وجود تشابه اصلی کاملاً طبیعی می‌نماید؛ زیرا این‌گونه تشابه در اثر بیان معانی ژرف توسط الفاظ متداول عرب - که برای معانی سطحی ساخته شده - پدید آمد. قرآن در افاده معانی عالی‌ه راهی پیموده که

هم برای عامه مردم جنبه اقناعی داشته باشد و هم علما و دانشمندان را متقاعد سازد؛ لذا در بیانات خود، بیشتر فن خطابه و برهان را به هم آمیخته، از مشهورات و یقینیات هر دو، یک واحد منسجم ساخته است. با آن که در ظاهر، این دو فن از هم متنافرند، میان آنها سازش داده است؛ و این خود، یکی از دلایل اعجاز قرآن به شمار می‌رود.» (معرفت، ۱۳۸۸، ص ۲۴۷)

آیت‌الله معرفت در مورد علت وجود متشابه عرضی در قرآن معتقد است: «یک گروه از متشابهات، تشابه عرضی است که بر قرآن تحمیل شده است. این گروه از آیات متشابه برابر با اسلوب و شیوه‌های متعارف عرب بیان شده و خالی از هرگونه غموض و پیچیدگی بوده، در آغاز هرگز ایجاد شبهه نمی‌کرده است؛ سپس در پی درگیری‌های عقیدتی و فکری که در میان گروه‌های مختلف مسلمانان رخ داد، فاجعه تشابه، دامن‌گیر بسیاری از آیات قرآن گردید.» (معرفت، ۱۳۸۸، ص ۲۴۷)

وی در جای دیگری می‌گوید:

«عامل دیگری نیز در پیدایش تشابه نسبت به اغلب آیات قرآن وجود دارد. آیاتی که پیش‌تر متشابه نبوده و بر اثر پیدایش مذاهب‌های گوناگون کلامی، پس از گذشت قرن اول، تشابه در آنها رخ داده است؛ زیرا مردم عرب که به هنگام نزول قرآن می‌زیستند، با فطرت و سرشت ساده و ابتدایی خود و بدون هیچ پیرایه‌ای از آیات قرآن برداشت می‌کردند؛ ولی پس از آن که در آغاز قرن دوم، بین صاحبان مذاهب کلامی بحث و جدل‌هایی در گرفت، دستاویز قرار دادن ظواهر آیات و تحریف معانی درست و واقعی الفاظ و کلمات، رایج شد. به این دلیل، برخی از آیات دست‌خوش گونه‌ای ابهام و پیچیدگی ساختگی گردید و هر گروه و مذهبی، آیات قرآن را به

گونه‌ای که تأیید کننده مذهب و عقیده خود آنها باشد، تأویل می‌کردند.» (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۲)

ملاحظه

آیت‌الله معرفت عوامل تشابه را دو عامل می‌داند: یکی علو معانی و کوتاهی الفاظ آیه و دیگری مجادلات مذاهب کلامی. در مورد علو معانی و کوتاهی الفاظ آیه باید گفت که: **اولاً** برخی آیات مانند: «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (طه: ۱۲۱) و «لِيُغَيِّرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ» (فتح: ۲) که در ظاهر با عصمت انبیا تنافی دارند، دارای علو معانی و کوتاهی الفاظ نبوده، اما متشابه هستند. بنابراین علو معانی و کوتاهی الفاظ آیه نهایتاً به نحو موجب جزئی می‌تواند علت تشابه برخی آیات متشابه باشد؛ اما نمی‌تواند به نحو موجب کلیه، همه آیات متشابه را در برگیرد.

ثانیاً علو معانی و کوتاهی الفاظ آیه می‌تواند به‌عنوان علت ابهام برخی آیات نیز مطرح باشد؛ به دیگر سخن، این گونه نیست که هر آیه‌ای که دارای علو معنا و کوتاهی لفظ باشد، حتماً متشابه باشد؛ بلکه برخی آیات در قرآن وجود دارد که دارای علو معنا و کوتاهی لفظ هستند، اما متشابه نیستند؛ به‌عنوان نمونه، آیات «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام: ۷۵) «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۱۷۲) «وَ إِن مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱) با وجود علو معانی و کوتاهی الفاظ، متشابه نیستند؛ زیرا این آیات، ظهور در معنای باطل و شبهه‌انگیز نداشته و اهل انحراف نیز با این آیات نمی‌توانند مردم را منحرف کنند. بنابراین بلندی معنا و کوتاهی لفظ، هم علت ابهام و هم علت تشابه آیه می‌تواند باشد. ملاحظه نگارنده این است که خدای متعال می‌توانست آیات متشابه دارای علو معانی را مانند آیات یادشده به‌صورت محکم و مبهم مطرح نماید تا ظهور در معنای باطل و شبهه‌انگیز نداشته باشند و دستاویزی برای تأویل‌های باطل اهل زیغ واقع نشوند. وقتی چنین امکانی وجود دارد چرا خداوند این گونه آیات را به شکل متشابه نازل فرموده است؟

ملاحظه دیگر این که بر فرض که علت تشابه برخی آیات، بلندی معنا و کوتاهی لفظ باشد، چرا خداوند در متن قرآن، رفع تشابه نکرده تا زمینه سوء استفاده اهل زیغ و انحراف مردم برجیده شود؟ به دیگر سخن، چرا خداوند تأویل آیات متشابه و زدودن پرده تشابه از چهره این آیات را بر عهده راسخان در علم قرار داده است؟

اگر گفته شود این کار موجب افزایش حجم قرآن می‌شد، در پاسخ خواهیم گفت:

اولاً طبق روایات، برخی آیات متشابه مانند: «وَجَاءَ رُبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًا صَفًا» (فجر: ۲۲) و «وَأُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (قیامت: ۲۲ - ۲۳) و «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» (مطففین: ۱۵) تنها با آوردن یک کلمه، تشابه آنها از بین می‌رود. آیه اول با تقدیر گرفتن کلمه «امر» (ر.ک: صدوق، ۱۳۹۸، ص ۱۶۲) و آیات دوم و سوم با افزودن «ثواب» (ر.ک: همان، ص ۱۱۶ و ۱۶۲) از متشابه بودن خارج شده و شبهه‌انگیز نخواهند بود.

ثانیاً به تصریح آیت‌الله معرفت تعداد آیات متشابه - با حذف مکررات - حدود دویست آیه است؛ (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۴) بنابراین نهایتاً حدود دویست آیه دیگر در تأویل این آیات به قرآن افزوده می‌شد.

ثالثاً این که مردم توسط اهل انحراف به وسیله آیات متشابه منحرف شوند به مراتب بدتر از این است که حجم قرآن افزایش پیدا کند.

اما این که علت وجود متشابه در قرآن مجادلات مذاهب کلامی باشد نیز قابل ملاحظه است؛ زیرا:

اولاً این مطلب با ظهور آیه هفتم آل عمران سازگار نیست؛ آیه مذکور ظهور در این معنا دارد که تشابه، وصف برخی آیات قرآن است؛ یعنی خود قرآن مشتمل بر محکم و متشابه است؛ نه اینکه افراد در پدید آوردن آن دخالتی داشته و گذر زمان برخی آیات محکم را متشابه نماید. (ر.ک: شاکر، ۱۳۸۹، ص ۵۹)

ثانیاً وقتی آیه هفتم آل عمران ظهور در تشابه اصلی داشته و همه آیات متشابه از زمان نزول، متشابه باشند، نتیجه آن است که قضیه برعکس است؛ یعنی یکی از علل ایجاد مجادلات مذاهب کلامی، آیات متشابه‌اند که از زمان نزول قرآن، ظهور در معنای باطل و

شبهه‌انگیز داشته‌اند. به دیگر سخن در حقیقت، این آیات متشابه و عدم رجوع به اهل بیت(ع) برای رفع تشابه آنها موجب به وجود آمدن مذاهب گوناگون کلامی شده است. با عنایت به این که آیت‌الله معرفت عوامل تشابه را دو عامل علوی معانی و کوتاهی الفاظ آیه و مجادلات مذاهب کلامی می‌داند؛ هنگامی که عامل دوم قابل پذیرش نباشد، عامل اول فقط می‌تواند به نحو موجه جزئی، علت تشابه برخی آیات متشابه را توجیه نماید؛ لذا همچنان جای این سؤال از ایشان باقی است که علت تشابه بقیه آیات متشابه چیست؟ در پاسخ به این سؤال، دیدگاه کسانی که معتقدند علت تشابه در قرآن، امتحان امت در رجوع به اهل بیت(ع) است؛ (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۳۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۳، ص ۲۲۲؛ طیب، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۱۴؛ موسوی زاده، ۱۳۸۹، ص ۸۰) دقیق‌تر و مورد پذیرش نگارنده است؛ زیرا بزرگ‌ترین و سخت‌ترین امتحانی که خداوند از امت اسلامی گرفت مسأله امامت بود که متأسفانه اکثر مردم در این امتحان مردود شدند. خدای متعال آیات متشابه را در قرآن قرار داد و عمداً از آنها رفع تشابه نکرد تا مردم را بیازماید که آیا برای درک تأویل صحیح این آیات به اهل بیت(ع) مراجعه می‌کنند یا به فهم ناقص خود اکتفا کرده و مذاهب گوناگون کلامی را به وجود می‌آورند؟ در باب علت وجود تشابهات در قرآن، روایتی از امیرالمؤمنین(ع) نقل شده که مؤید دیدگاه مذکور است:

«خداوند به واسطه رحمت گسترده و رأفت به آفریدگانش و علم او به آنچه تغیردهندگان در کلام وی احداث می‌کنند، گفتار خود را به سه گونه تقسیم کرده است: یک قسم از آن را تمام طبقات اعم از عالم و جاهل می‌دانند و یک قسم از آن را نمی‌فهمد مگر آنان که خداوند برای پذیرش اسلام به ایشان شرح صدر داده و دارای ذهنی پاک و احساسی لطیف و ادراکی صحیح باشند؛ و یک قسم از آن را در نمی‌یابد مگر خداوند و پیامبران الهی و استواران در دانش. همانا خداوند گفتار خود را این‌گونه ساخت تا اهل باطل که بر میراث رسول خدا تسلط یافتند، نتوانند از علم کتاب(قرآن)، چیزی را ادعا

کنند که برای آنان قرار داده نشده است و نیز ضعف و نقصان علم،
آنان را ناچار سازد تا فرمان آن کسی را که خداوند، ولی امر ایشان
قرار داده، اطاعت کنند، ولی آنان به سبب تکبر و منیت از فرمان خدا
سریچی نموده و با افترا بر خداوند و مغرور شدن به زیادی یاوران
خود، با خدا و رسولش دشمنی کردند.» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱،
ص ۲۵۳)

لازم به ذکر است جز علت یاد شده، هیچ‌یک از دیدگاه‌هایی که در باب علت وجود
متشابه در قرآن مطرح شده است، مؤید روایی ندارند. (ر.ک: حیدری فر، ۱۳۹۶، ص ۱۴۵-
۱۵۹)

ملاحظه دیگر این که آیت‌الله معرفت در «التمهید» نظر ابن‌رشد و فخررازی درباره
علت تشابه در قرآن را یکسان دانسته و آنها را نقد کرده است. سپس دیدگاه خود را
به‌عنوان «علاج حاسم» مطرح نموده و نظر علامه طباطبایی و شیخ محمد عبده را همانند نظر
خویش دانسته است؛ (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۹) اما در «علوم قرآنی» - که پس از
«التمهید» به رشته تحریر درآورده است - پس از بیان دیدگاه خویش درباره علت تشابه در
قرآن، نظر ابن‌رشد را به‌عنوان مدافع دیدگاه خویش نقل کرده و در پایان، دیدگاه امام
فخررازی، شیخ محمد عبده و علامه طباطبایی را مشابه نظر ابن‌رشد ارزیابی می‌کند. (ر.ک:
معرفت، ۱۳۸۸، ص ۲۴۷ - ۲۵۰)

بنابراین در «التمهید» نظر ابن‌رشد و فخررازی با دیدگاه آیت‌الله معرفت متفاوت
ارزیابی شده، اما در «علوم قرآنی» دیدگاه هر سه یکسان دانسته شده است. به نظر می‌رسد
برای رفع این تعارض باید متن «التمهید» اصلاح گردد.

با عنایت به این که آیت‌الله معرفت در «التمهید» تصریح نموده که توجیه ابن‌رشد و
فخررازی درباره وجود تشابه در قرآن فقط علت تشابه در آیات صفات الهی و معاد را حل
می‌کند و بقیه آیات متشابه مانند آیات خلق و تقدیر، قضا و قدر، جبر و اختیار، عدل و
عصمت را علاج نمی‌کند. (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۹) و از سوی دیگر، در «علوم
قرآنی» اذعان کرده که دیدگاهش با نظر ابن‌رشد و فخررازی یکسان است؛ (ر.ک: معرفت،

۱۳۸۸، ص ۲۵۰) در نتیجه، همان نقدی که در «التمهید» بر توجیه ابن رشد و فخر رازی وارد نمود بر دیدگاه خود ایشان نیز وارد است و آن این که این توجیه، فقط مشکل آیات صفات و معاد را حل می کند؛

بنابراین - همان طور که قبلاً گفتیم - دیدگاه «علو معانی و کوتاهی الفاظ آیه» نهایتاً به نحو موجه جزئی می تواند علت تشابه برخی آیات متشابه باشد؛ اما نمی تواند به نحو موجه کلیه، علت تشابه همه آیات متشابه را توجیه نماید.

۵. معانی تأویل قرآن

از دیدگاه آیت الله معرفت واژه «تأویل» در چهار معنا استعمال شده است که سه معنای آن در اصطلاح قرآن و معنای چهارم در اصطلاح اهل حدیث و تفسیر به کار رفته است. سه معنایی که در قرآن استعمال شده عبارت از توجیه متشابه، تعبیر خواب و سرانجام کار می باشد و معنای چهارم که در اصطلاح اهل حدیث و تفسیر به کار رفته، مفهوم عام یا معنای باطنی آیه است. (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۷ - ۲۸) از بین چهار معنای مطرح شده برای «تأویل»، دو معنای آن مربوط به «تأویل قرآن» می باشد؛ بنابراین وی «تأویل قرآن» را به دو معنا می داند: یکم، بیان معنای صحیح آیات متشابه و دوم، معنای باطنی آیات اعم از محکم و متشابه.

از دیدگاه آیت الله معرفت مراد از معنای باطنی آیات، بازگرداندن معنای آیات به وجهی عمیق و عام است که بتواند فراتر از معنای ظاهری، در بستر زمان انطباق یابد. (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۵ - ۲۸؛ همو، ۱۴۲۷، ص ۱۳ - ۱۴؛ همو، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۹ - ۲۱)

آیت الله معرفت معتقد است که:

«این معانی چهارگانه تأویل از سنخ معنا و تفسیر هستند و همه آنها مفاهیم ذهنی اند که با الفاظ از آنها تعبیر می شود و چه بسا برای این

مفاهیم، مصادیق عینی نیز وجود داشته باشد. تأویل - که نوع خاصی از تفسیر است - از قبیل معنا و مفهوم است و سزاوار نیست که با مصداق، اشتباه شود.» (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۷ - ۲۸)

وی در جای دیگر گفته است:

«سابقه ندارد که واژه «تأویل» بر وجود عینی اطلاق شود؛ بلکه اصطلاحاً واژه «مصداق» بر وجود عینی اطلاق می‌گردد.» (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۳۰)

ملاحظه

این که آیت‌الله معرفت، تأویل را فقط بر مفاهیم اطلاق می‌کند و اطلاق تأویل بر مصداق را قبول ندارد، قابل ملاحظه است؛ زیرا

اولاً تأویل به معنای وجود عینی و مصداق خارجی در روایات اهل بیت (ع) کاربرد فراوانی دارد؛ به‌عنوان نمونه در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که تأویل آیه ۹ سوره حجرات «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» در جریان جنگ جمل در بصره صورت گرفته است. (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۵، ص ۴۲۹) همچنین در روایت دیگری از آن حضرت در ذیل آیه ۲۱ سوره رعد «وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» آمده است که تأویل نهایی آیه، پیوند تو با ما اهل بیت است.» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۰۸)

ثانیاً از آنجا که آیت‌الله معرفت، تأویل را به معنای باطن قرآن می‌داند و در برخی روایات، مصادیق باطنی آیات به‌عنوان باطن قرآن معرفی شده‌اند؛ لذا مصادیق باطنی آیات نیز به‌عنوان یکی از معانی تأویل قرآن به شمار می‌رود. به‌عنوان نمونه امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «ظَهَرُ الْقُرْآنِ الَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمْ وَ بَطْنُهُ الَّذِينَ عَمِلُوا بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۱) ظاهر قرآن همان مصداق‌ها (اسباب و شأن نزول‌ها) و مواردی است که آیات

درباره آنها نازل شده است و باطن قرآن مصداق‌ها و اشخاصی هستند که (در آینده می‌آیند و) مانند گذشتگان (که آیات درباره آنها نازل شده است) عمل می‌کنند.

بنابراین طبق روایات مذکور، «تأویل قرآن» علاوه بر دو معنایی که ایشان ذکر نمود معنای سومی هم دارد که عبارت از «مصادیق باطنی آیات» است. از این رو، بهتر بود که آیت‌الله معرفت نیز همسو با این روایات، تأویل به معنای «مصداق باطنی» را به عنوان معنای پنجم «تأویل» مطرح می‌نمود.

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث مطرح شده نتایج ذیل قابل استخراج است:

- آیت‌الله معرفت معتقد است که تشابه در قرآن، تشابه شأنی است؛ اما طبق ظاهر آیه هفتم آل عمران، تشابه در قرآن تشابه شأنی نبوده بلکه تشابه بالفعل است.
- آیت‌الله معرفت بر این باور است که تشابه در قرآن، دو گونه اصلی و عرضی است؛ ولیکن تشابه در همه آیات متشابه از نوع تشابه اصلی است و تشابه عرضی به این معنا که آیات متشابه در زمان نزول، محکم بوده و در دوران‌های بعد متشابه شده‌اند، با ظهور آیه هفتم آل عمران سازگار نیست.
- آیت‌الله معرفت معتقد است که تشابه در قرآن، تشابه شأنی است؛ اما تشابه در قرآن از نوع تشابه عرضی است. عرضی در اینجا در مقابل ذاتی قرار دارد.
- آیت‌الله معرفت معتقد است که تشابه در قرآن، تشابه شأنی است؛ اما تشابه در قرآن از نوع تشابه نسبی است؛ یعنی آیات متشابه برای راسخان در علم محکم‌اند.
- آیت‌الله معرفت یکی از علل تشابه در قرآن را مجادلات کلامی می‌داند؛ ولیکن قضیه، برعکس است؛ یعنی آیات متشابه و عدم رجوع امت به اهل بیت (ع) جهت رفع تشابه، موجب مجادلات کلامی شده است.
- علت تشابه در قرآن منحصر به کوتاهی لفظ و بلندی معنا نبوده، بلکه امتحان مردم در رجوع به اهل بیت (ع) مهم‌ترین علت تشابه در قرآن است.

- آیت‌الله معرفت تأویل را از سنخ مفهوم می‌داند و مصداق را برای معنای تأویل برنمی‌تابد؛ ولیکن بر اساس روایات، تأویل قرآن علاوه بر معانی باطنی، شامل مصداق باطنی نیز می‌گردد.

منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- اسعدی، محمد؛ طیب حسینی، سید محمود، (۱۳۹۰ش)، **پژوهشی در محکم و متشابه**، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
- ۳- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷ش)، **تسنیم: تفسیر قرآن کریم**، قم: نشر اسراء.
- ۴- حیدری فر، مجید، (۱۳۹۶ش)، «نقد دیدگاه‌ها در چرایی وجود متشابه در قرآن»، **فصلنامه پژوهش‌های قرآنی**، سال بیست و دوم، شماره ۸۵.
- ۵- راغب اصفهانی، حسین، (۱۳۷۶ش)، **معجم مفردات الفاظ القرآن**، تحقیق: ندیم مرعشلی، تهران: انتشارات مرتضوی.
- ۶- شاکر، محمد کاظم؛ فخاری، سعید، (۱۳۸۹ش)، «بررسی سیر تاریخی روایات، آثار و دیدگاه‌ها در محکم و متشابه»، **فصلنامه علوم حدیث**، سال پانزدهم، شماره ۵۸.
- ۷- صدوق، محمد بن علی، (۱۳۹۸ق)، **التوحید**، محقق: هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین.
- ۸- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۸۷ش)، **قرآن در اسلام**، به کوشش: سید هادی خسروشاهی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم.
- ۹- طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، **الاحتجاج علی اهل اللجاج**، محقق: محمدباقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی.
- ۱۰- طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۴ش)، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات اسلام.
- ۱۱- عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، **تفسیر العیاشی**، محقق: سیدهاشم ر سولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمیة.
- ۱۲- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق)، **الکافی**، قم: دارالحدیث.

- ۱۳- معرفت، محمدهادی، (۱۴۲۷ق)، **التأویل فی مختلف المذاهب و الآراء**، تهران: مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی.
- ۱۴- _____ (۱۴۱۸ق)، **التفسیر و المفسرون فی ثوبه التشیب**، مشهد: الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة.
- ۱۵- _____ (۱۳۸۶ش)، **التمهید فی علوم القرآن**، قم: مطبعة ستاره، الطبعة الأولى من مؤسسه التمهید، مزیده و منقحة.
- ۱۶- _____ (۱۳۸۸ش)، **علوم قرآنی**، قم: انتشارات تمهید، چاپ دهم.
- ۱۷- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۳ش)، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۸- موسوی زاده، سیدمحمد حسین، (۱۳۸۹ش)، «تأملی دوباره در راز وجود آیات متشابه و مجمل در قرآن کریم»، **مجله معرفت**، شماره ۱۵۲.

Bibliography:

- 1- The Holy Qur'an.
- 2- 'Ayāshī MBM. Tafsīr al-'Ayāshī. Researched: Sayed Hashem Rasouli Mahallati. Tehran: 'Ilmīyyah Publishing; 1380 HS.
- 3- 'As'adi M. Tayeb-Husseini, SM. A Study of Muḥ kam and Mutashābih. Tehran: Research Center of Seminary and University; 1390 HS.
- 4- Heidari-far M. "Critique of Views on the Reason of Existence of Mutashābids in the Qur'an". Qur'anic Researches; 1396 HS, 22nd year, no. 85, pp. 142-163.
- 5- Javadi Amoli A. The Commentary of Tasnīm. Qom: Esra; 1387 HS.
- 6- Kulaynī MBY. Al-Kāfī. Qom: Dār al-Hadith; 1429 AH.
- 7- Makarem-Shīrāzī N. Tafsīr-e Nemuneh (Selected Commentary). Tehran: Dār Al-Kutub Al-Islāmīyah; 1373 HS.
- 8- Ma' rifat MH. Al-Ta'wīl fī Mukhtalaf al-Madhāhib wa al-'Āra'. Tehran: World Assembly of Islamic Interreligious Proximity; 1427 AH.
- 9- Ma' rifat MH. Al-Tafsīr wa al-Mufasssīrūn fī Thawbih al-Qashīb. Mashhad: Al-Raḍ awīyah University for Islamic Sciences; 1418 AH.
- 10- Ma' rifat MH. Al-Tamhīd fī ' Ulūm al-Qur'an. Qom: Al-Tamhīd Institute; 1386 HS.
- 11- Ma' rifat MH. Qur'anic Sciences. Qom: Al-Tamhīd Institute; 1388 HS, 10th ed.
- 12- Mousavi-Zadeh SMH. "Review of the Secret of Muḥ kam and Mujmal in the Holy Qur'an". Ma'rifat. No 152, pp. 73-90.
- 13- Rāghib Isfahāni HBM. Al-Mufradīt fī Gharīb Al-Qur' an. Researched: Nadim Mar'ashlī. Tehran: Al-Murtazawī Publications; 1376 HS.

- 14- Ş adūq MA. Al-Tawḥīd. Researched: Hashem Hosseini. Qom: Jāmi' i Mudarrisīn Ḥawzih ' Ilmīyah Qom; 1398 HS.
- 15- Shaker MK. Fakhari S. "Inquiry of Chronology of Hadith, Works, and Opinions on Muḥ kam and Mutashābih". Hadith Sciences; 1389 HS, 15th year, no. 58, pp. 40-61.
- 16- Ṭ abāṭ abāyī SMH. Qur' an dar Islam (Qur' an in Islam). By the effort of Sayed Hadi Khosrowshahi. Qom: Bustan Ketab Institute; 1387 HS. 2nd Ed.
- 17- Ṭ abrisī ABA. Al-'Iḥ tijāj 'Alā 'Ahl al-Lijāj. Researched: Muhammad Baqir Kharsān. Mashhad: Morteza Publications; 1403 AH.
- 18- Ṭ ayyib 'AH. Aṭ yab al-Bayān fi Tafsīr al-Qur'an. Tehran: Islām; 1374 HS.

Comments on Views of Ayatollah Ma'refat on the Issue of “Mutashābih”

Mohammad-Hadi Ghahari Kermani¹

Received: May 25. 2018

Accepted: Sep. 29. 2018

Abstract

“*Muḥkam*” (firm) and “*Mutashābih*” (similar) are of the most important topics of Qur’anic sciences. Ayatollah Ma'refat's studies on this topic has innovations, but they may be considered and criticized. In the present paper, these considerations (or comments) are discussed in five subtitles of “the technical meaning of *mutashābih*”, “types of *mutashābih*”, “the interpreted (*ta'wīl*) meaning of *mutashābih*”, “the cause of existence of *mutashābih* in the Qur’an” and “the interpreted meanings of the Qur’an”. The most important considerations are that the emergence of the seventh verse of sūrah 'Āl-i 'Imrān does not take on the interpreted *tashābuh* (similarity). In addition, transversal similarity, i.e. the *mutashābih* verses at the time of revelation were *muḥkam* and afterwards in the later periods became *mutashābih*, is not compatible with the advent of the seventh verse of 'Āl-i 'Imrān. The reason for similarity in the Qur’an is not limited to the short word and long meaning, but testing the people for their referring to Ahlulbayt (as) is the most important cause of *tashābuh* in the Qur’an. The interpretation of the Qur’an, in addition to the esoteric meanings, includes esoteric examples as well. This research method is descriptive-analytic.

Keywords: *Mutashābih, Ayatollah Ma'refat, types of mutashābih, cause of tashābuh, interpretation of mutashābih, interpretation of the Qur’an.*

¹. Assistant Professor, Islamic Studies Department, Faculty of Law and Science, Shahid Bahonar University of Kerman, Iran.